



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۴	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۰۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه اول: ملاک حجیت خبر واحد (وثاقت مخبر یا موثوقیت خبر؟)				
عنوان ۴	سؤال اول: کفایت موثوقیت ناشی از وثاقت				
عنوان ۵	بررسی سیره عقلاییه: کفایت وثاقت مخبر بررسی روایات: ظهور روایات در موضوعیت وثاقت راوی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، ضمن جمع بندی مباحث پیشین، فصل جدیدی تحت عنوان تنبيهات حجیت خبر گشوده شد. سه بحث اصلی در تعیین قلمرو حجیت خبر واحد به پایان رسید: خبر مع الواسطه، خبر در موضوعات و خبر حدسی. بیان شد که ادله حجیت خبر (سیره و سنت) صرفاً شامل «اخبار عن حس» می شود. اگر راوی از روی حدس و استنباط از اموری که حسی هستند خبری دهد بدون مشاهده یا سماع، مشمول ادله نیست. البته فتوای مجتهد (اخبار اهل خبره) باب مستقلی دارد و از بحث خبر واحد اصولی خارج است.

پس از پایان این مباحث، مبحث تنبيهات خبر واحد آغاز شد. نخستین تنبيه، پاسخ به این پرسش بنیادین است: آیا ملاک حجیت، «وثاقت مخبر» (تعبد به قول ثقه) است یا «موثوقیت خبر» (حصول اطمینان به صدور)؟

این مسأله به سه پرسش فرعی تحلیل شد:

آیا وثاقت راوی به تنهایی برای حجیت کافی است یا نیاز به ضمايم اطمینان آور دارد؟

آیا در صورت تعارض قرائن با خبر ثقه، خبر همچنان حجت است؟

تفکیک میان وثاقت راوی و موثوقیت خبر در کجای می دهد؟ (مانند راوی ثقه با خبر غیر موثق، یا راوی ضعیف با خبر

موثق).

در بررسی ادله نسبت پرسش مطرح شده، بیان شد که در سیره عقلا، عقلا در رجوع به خبر ثقه، به صرف وثاقت اکتفا می‌کنند و منتظر قرائن اضافی برای احراز صدق نیستند. همچنین لسان روایات نشان می‌دهد که «وثاقت» به عنوان موضوع حکم اخذ شده است. طبق قاعده «تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است»، علت تامه حجیت، همان وثاقت راوی است و نیازی به تجمیع قرائن برای موثوقیت خبر نیست.



مرور ساختار بحث حجیت خبر و جمع‌بندی مباحث پیشین

بحث ما درباره «حجیت خبر واحد» است. گفتیم که این بحث در دو مقام سامان می‌یابد: مقام اول: در اصل اثبات حجیت خبر. مقام دوم: در حدود حجیت خبر. در مقام دوم که مربوط به حدود حجیت خبر بود. در سه مطلب بحث کردیم و بحث‌ها به پایان رسید:

بحث اول: در این بود که آیا حجیت خبر شامل «اخبار مع‌الواسطه» می‌شود یا خیر؟ این بحث اول از مباحث مربوط به حدود حجیت خبر بود که انجام شد.

بحث دوم: درباره حجیت خبر در «موضوعات» بود. بدین معنا که آیا خبر ثقه فقط در نقل احکام حجت است، یا در اخبار از «موضوع حکم» نیز حجت است؟ آیا ادله حجیت خبر شامل «اخبار عن الموضوع» هم می‌شود یا نمی‌شود؟ این بحث نیز به پایان رسید.

بحث سوم: بحث سوم ما در مبحث مربوط به حدود حجیت خبر این بود که آیا دلیل حجیت خبر، شامل «اخبار عن حدس» است یا خیر؟

گفتیم مقصود از «اخبار عن حدس» که در اینجا مطرح می‌کنیم، اخبار استدلالی نیست؛ بلکه مقصود، اخبار از «محسوس» است؛ یعنی چیزی که «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُحَسَّ» و «أَنْ يُرَى» (شأنیت احساس و دیدن را داشته باشد). سؤال این بود: در «اخبار از شیء محسوس»، اگر این اخبار از روی استدلال باشد نه مشاهده، آیا دلیل حجیت خبر شامل این مورد هم می‌شود یا نمی‌شود؟ توضیح دادیم که اخبار، یا از شیئی است که «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَكُونَ مَحْسُوساً» (شأنیت محسوس بودن را دارد) و دیده می‌شود؛ و یا زمانی شیء، شیئی است که اصلاً «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُسْتَدَلَّ عَلَى اثْبَاتِهِ» (شأنیتش این است که بر اثبات آن استدلال آورده شود، مثل امور عقلی). ما که درباره «خبر» بحث می‌کنیم که آیا حجت هست یا نیست، منظورمان خبری است که «اخبار از شیء محسوس» باشد؛ یعنی از شیئی که شأنیت احساس شدن را دارد؛ مثلاً اخبار از قول؛ مانند اینکه بگوید: «قَالَ زَرَّارَةُ» یا «قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ». قول، چیزی است که «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُسْمَعَ» و «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُحَسَّ». ما درباره این‌گونه اخبار بحث می‌کردیم که اخبار از شیء محسوس است.

گفتیم در اخبار از شیئی که شأنیت محسوس بودن را دارد، نزد عقلا آن اخباری حجت است و به آن اخباری اعتماد می‌کنند. اگر خبر ثقه باشد که «عن حس» باشد؛ یعنی شنیده باشد. اما اگر فرض کنید کسی بیاید و خبری را از یک شیء محسوس نقل کند، در حالی که خودش ندیده و نشنیده است و با «استنباط» خبر می‌دهد، گفتیم که سیره عقلایی شامل این مورد نمی‌شود؛ لذا ادله حجیت خبر هم شامل اینجا نمی‌شود. منظور چیزی است که شأنیت دارد حس شود. مثلاً کسی بیاید خبر بدهد و بگوید: «مَاتَ زَيْدٌ» (زید مُرد). لذا عقلاً گاهی در این‌گونه مسائل سؤال می‌کنند که: «آیا خودت دیدی؟»، «خودت

آنجا بودی؟»، «خودت شنیدی؟». اگر در پاسخ بگوید: «نه، من تخمین زدم» یا «حدس زدم»، عقلاً به سخن او به عنوان خبر ثقة اعتماد نمی‌کنند و خبر را از او نمی‌پذیرند.

در اخباری که از ائمه اطهار علیهم السلام و از معصومین روایت شده است نیز حکم را داراست؛ یعنی ادله حجیت خبر شامل خبری می‌شود که آن مخبر از امام «شنیده باشد»؛ اما اگر با «حدس» بگوید، شامل نمی‌شود.

بله، اگر خبر، «خبر فتوایی» باشد - یعنی نه اینکه مخبر از باب مخبریت، بلکه از باب «خبرویت» سخن بگوید - بحث دیگری است. این یعنی رجوع به «اهل خبره». رجوع به اهل خبره باب دیگری است و این باب از بحث ما در حجیت خبر واحد خارج است. این باب را ما در بحث «اجتهاد و تقلید» بررسی می‌کنیم که: آیا سخن مجتهد یا اخبار مجتهد که به عنوان اهل خبره از رأی امام یا حکم امام علیه السلام خبر می‌دهد و آیا رأی اهل خبره (مجتهد) می‌تواند برای مقلد حجت باشد یا خیر؟ این بحث اجتهاد و تقلید است و یک بحث فقهی است، نه بحث اصولی.

این خلاصه بحث گذشته ما بود؛ و لذا پرونده بحث مربوط به «حدود حجیت خبر» نیز با این بحث آخر بسته شد.

تنبیها ت بحث خبر واحد

مجموعه‌ای از مباحث وجود دارد که این‌ها نیز باز از متعلقات بحث خبر واحد هستند و نمی‌توان آن‌ها را رها کرد. ما این مباحث را در اینجا تحت عنوان تنبیها ت مبحث حجیت خبر آورده‌ایم.

تنبيه اول: ملاک حجیت خبر واحد (وثاقت مخبر یا موثوقیت خبر؟)

نخستین تنبيه از تنبیها ت حجیت خبر، درباره «ملاک حجیت خبر واحد» است. ما تاکنون اثبات کردیم که خبر واحد حجت است؛ اما آیا ملاک حجیت خبر واحد، «وثاقت مخبر» است یا «موثوقیت خبر»؟

تاکنون ادله - چه دلیل سیره عقلایی و چه دلیل روایات و سنت معصومین علیهم السلام - ثابت کرد که خبر واحد ثقة حجت است. اکنون سؤال این است که در این خبر واحد ثقة که حجت است، ملاک این حجیت چیست؟ ملاک این حجیت موثوقیت خبر است یا وثاقت مخبر؟

یعنی آیا علت اصلی اینکه خبر حجت است، این است که مخبر آن فردی ثقة است؛ خواه شما به صحت خبر اعتماد پیدا کنید یا نکنید؟ چه برایتان اطمینان‌آور باشد و اعتمادی به صحت خبر ایجاد کند یا نکند؟ آیا دلیل حجیت خبر - یعنی سنت و سیره عقلایی - حجیت را اثبات می‌کند صرفاً بدین جهت که خبر، خبر ثقة است؟

یا اینکه نه، اگر خبر ثقة حجت است و دلیل، حجیت آن را اثبات می‌کند، بدین دلیل است که با وثاقت مخبر، «اطمینان به مؤدای خبر» و «اعتماد به صحت خبر» ایجاد می‌شود؟ یعنی چون مؤدا و خبر، مورد اعتماد و اطمینان قرار می‌گیرد، از این رو خبر حجت است؟

تفاوت میان این دو مطلب، اثر عملی دارد.

اگر بخواهیم این بحث را به خوبی بشکافیم، باید بگوییم که در اینجا سه سؤال وجود دارد که باید در پاسخ به این سه سؤال بحث کنیم.

سؤال اول: آیا آن مقدار از موثوقیت خبری که ناشی از «وثاقت مخبر» است، در حجیت خبر کفایت می‌کند یا خیر؟

توضیح آنکه وقتی می‌گوییم «موثوقیت خبری که ناشی از وثاقت مخبر باشد»، خود وثاقت مخبر، نسبتی از اعتماد به صحت خبر را ایجاد می‌کند. نفس اینکه خبر به وسیله یک فرد ثقه نقل شده است، خود این وثاقت مخبر، نسبتی از موثوقیت خبر را به وجود می‌آورد. حال آیا این مقدار از موثوقیت خبری که به وسیله وثاقت مخبر به وجود می‌آید، در حجیت خبر کفایت می‌کند؟ یا علاوه بر موثوقیت ناشی از وثاقت، باید عوامل دیگری هم بر وثاقت افزوده شوند تا موثوقیت خبر را تقویت کنند و نسبت موثوقیت را بالاتر ببرند؟ و آیا این مقدار موثوقیت ناشی از وثاقت مخبر، صرفاً در حجیت خبر کفایت نمی‌کند؟

این سؤال اول است که آیا موثوقیتی که از وثاقت مخبر نشئت می‌گیرد، در حجیت خبر کفایت می‌کند یا ما افزون بر این مقدار، به عوامل دیگری هم برای تأیید و تأیید این موثوقیت نیاز داریم تا بشود به خبر واحد عمل کرد؟

سؤال دوم: آیا ملاک در حجیت، «وثاقت راوی» است یا «موثوقیت روایت»؟ آیا ملاک، وثاقت مخبر است یا موثوقیت آن خبری که او می‌دهد؟

لذا مثلاً اگر خبری را فرد ثقه‌ای نقل کرده باشد، ولی قرائنی وجود داشته باشد که اعتماد به این خبر را نزد ما تضعیف کند - فرض کنید قرائنی مانند شهرت یا شبه‌شهرتی بر خلاف آن وجود دارد - آیا به چنین خبری می‌توان اعتماد کرد؟ آیا دلیل حجیت خبر شامل آن می‌شود یا خیر؟

اگر گفتیم ملاک «موثوقیت خبر» است، در اینجا اگر قرائنی داشتیم که موثوقیت خبر را تضعیف می‌کرد - اگرچه راوی ثقه هم باشد - آنگاه می‌گوییم دلیل حجیت خبر شاملش نمی‌شود. اما اگر گفتیم ملاک «وثاقت مخبر» است، همین که مخبر ثقه باشد، دلیل حجیت خبر تعبداً او را شامل می‌شود؛ زیرا خبر به وسیله راوی ثقه نقل شده است. حال اگر قرائنی هم باشد که موثوقیت خبر را تضعیف کند، آسیبی به شمول دلیل حجیت نمی‌زند. این هم بحث دوم، یا بگویید سؤال دومی که باید به آن پاسخ داده شود.

سؤال سوم این است که ببینیم «وثاقت راوی» در کجا از «موثوقیت روایت» جدا می‌شود؟ یعنی کجاها ممکن است که راوی ثقه باشد، اما روایت «موثوق بها» (مورد اعتماد) نباشد و موثوقیت روایت تضعیف شده یا می‌شود؟ اینکه ما بحث می‌کنیم که آیا ملاک حجیت خبر، «وثاقت راوی» است یا «موثوقیت خبر»، معلوم می‌شود که این دو همیشه با یکدیگر تلازم ندارند.

گاهی می‌شود که راوی ثقه است، اما موثوقیت خبر تأمین نشده است. همان‌طور که عرض کردیم، مانند جایی که قرائنی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه معلوم نیست این خبر صحیح باشد؛ با اینکه راوی ثقه است. گاهی برعکس، موثوقیت خبر وجود دارد؛ یعنی قرائنی بر صحت خبر داریم، اما راوی ثقه نیست. بارها گفته‌ایم که برخی از این افراد کم‌تجربه در مسائل فقهی و کسانی که تازه کار هستند، تا می‌بینند روایتی سندش ضعیف است، می‌گویند: «این روایت به درد نمی‌خورد». درحالی‌که این‌طور نیست. این‌طور نیست که هر روایتی که سندش ضعیف باشد، بی‌فایده باشد. حتی روایات اهل سنت احیاناً برای استدلال به کار می‌آیند و با اینکه سند ضعیف است ممکن است مفید باشند. البته بعداً خواهیم گفت که چرا چنین می‌شود. بحث ما فعلاً در همین جاست.

خلاصه اینکه گاهی راوی ثقه نیست، اما عوامل، قرائن و اسبابی وجود دارد که برای ما «اطمینان به صحت خبر» درست می‌کند؛ اعتماد ما را به خبر بالا می‌برد و برای ما «موثوقیت خبر» ایجاد می‌کند.

حال باید بحث کنیم که این دو (وثاقت راوی و موثوقیت خبر) کجا از یکدیگر جدا می شوند؟ و چه عواملی وجود دارد که این ها را از هم جدا کند؟ به طوری که وثاقت مخبر باشد اما موثوقیت خبر نباشد، یا موثوقیت خبر باشد اما وثاقت مخبر نباشد. این هم سؤال سوم. پس ما سه بحث پیرامون این سه سؤال داریم.

سؤال اول: کفایت موثوقیت ناشی از وثاقت

بحث اول ما پاسخ به این سؤال است که: آیا آن نسبت موثوقیتی که صرفاً ناشی از «وثاقت مخبر» است، برای حجیت خبر کفایت می کند؟ یا اینکه افزون بر وثاقت مخبر، به عواملی نیاز است که موثوقیت خبر را بالا ببرد؟ برای پاسخ به این سؤال، باید به ادله حجیت خبر مراجعه کنیم و ببینیم ادله حجیت خبر شامل چه مواردی می شود. آیا در ادله حجیت خبر، خود «وثاقت مخبر» تمام الموضوع برای حجیت است؟ اگر وثاقت مخبر، «تمام الموضوع» برای حجیت خبر باشد، دیگر ما در اینجا به عوامل دیگری که موثوقیت خبر را بالا ببرد، نیاز نداریم. معنایش این است که دلیل می گوید: آن نسبت از موثوقیت خبر و آن نسبتی از اعتماد به خبر که از خود «ثقه بودن مخبر» و «وثاقت راوی» نشئت می گیرد، در حجیت خبر کفایت می کند؛ و ما برای شمول دلیل حجیت خبر، نیاز نداریم به اینکه عوامل دیگری بر وثاقت مخبر افزوده شود. پیش از این گفتیم که از میان ادله حجیت خبر، دو دلیل می تواند قابل اعتماد باشد: یکی سیره عقلایی به تفصیلی که بیان شد و دیگری سنت یعنی روایات وارده از معصومین علیهم السلام.

بررسی سیره عقلاییه: کفایت وثاقت مخبر

اما در مورد سیره عقلایی، می توان ادعا کرد که در سیره عقلایی، آنچه ملاک حجیت خبر و ملاک اعتماد است، خود «وثاقت مخبر» است.

ما وقتی به سیره عقلایی مراجعه می کنیم، می بینیم که اگر فرد ثقه ای خبری را برای کسی بیاورد، او دیگر برای اثبات صحت مؤدای خبر، به دنبال قرائن دیگری نمی گردد؛ و خود وثاقت مخبر را در اعتماد به خبر کافی می داند. این مطلب در مراجعه به سیره عقلایی برای ما روشن می شود. اگر ما به عقلا و حتی به متشرعه - که سیره متشرعه نیز نشئت گرفته از همان سیره عقلایی عامه است - مراجعه کنیم، مشاهده می کنیم وقتی شخصی ثقه خبری را برای آن ها نقل می کند، همین که ثقه نقل کرد، بر آن ترتیب اثر می دهند؛ دیگر به دنبال فحص از قرائن، علائم و امارات دال بر صحت خبر نمی گردند؛ منتظر نمی مانند که عوامل، قرائن و امارات دیگری برایشان ثابت و قائم شود تا بخواهند به این خبر عمل کنند. در عمل به خبر، چیزی بیش از وثاقت مخبر را شرط نمی دانند؛ یا به تعبیر دیگر، منتظر نمی مانند تا امارات، علائم و قرائن دیگری ضمیمه وثاقت مخبر شود تا به آن عمل نمایند.

بررسی روایات: ظهور روایات در موضوعیت وثاقت راوی

در روایات ائمه اطهار علیهم السلام - همان روایاتی که نقل کردیم - ظاهر این است که موضوع حجیت خبر، «ثقه بودن مخبر» است، نه «موثوقیت خبر»؛ زیرا آنچه در موضوع این روایات اخذ شده است، «ثقه بودن مخبر» است نه بیش از آن. پرسشگر: ...

استاد: بحث سیره را دوباره باز می‌گردیم و بررسی می‌کنیم؛ اما در مورد «سنت»، هنگامی که به روایات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم آنچه در این روایات موضوع قرار گرفته، «ثقه بودن مخبر» است. به عنوان مثال، در روایت مربوط به احمد بن اسحاق آمده است: «الْعَمْرِيُّ ثَقِيٌّ فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي»؛ یا در روایت دیگر: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَتَانِ فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»^۱. در اینجا «ثقه بودن» موضوع قرار داده شده است برای حکم «فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»؛ یعنی در موضوع اخذ شده است. ثقه بودن مخبر در این روایت اخذ شده و حکم بر آن تفریع شده است.

البته ما پیش‌تر بیانی داشتیم و گفتیم که ما از این بیان، «علیت» را استفاده می‌کنیم. هم مرحوم شیخ و هم بزرگان دیگر می‌فرمایند که «وصف مأخوذ در موضوع، ظهور در علیت دارد». بدین معنا که اگر موضوع یک حکمی مقید به وصفی شد و حکم بر روی این موضوع مقید به وصف رفت - مانند همین که فرمود: «الْعَمْرِيُّ ثَقِيٌّ فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي» که در آن «العمري» موضوع است، منتهی موضوع مقید به وصف ثقه، و سپس «فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي» بر «ثقه بودن» تفریع شده است. این ساختار ظهور در علیت دارد؛ یعنی علت وجوب پذیرش، ثقه بودن است.

یا روایات دیگر؛ مثلاً فرض کنید روایتی که می‌فرماید: «أَيُّوُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي»^۲؛ که پرسش از وثاقت راوی برای اخذ معالم است. یا روایت دیگر که می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهاً»^۳؛ در اینجا گفتیم «وجیهاً» نیز به معنای «ثقة» است؛ یعنی مورد اعتماد بود که همان وثاقت است. یا روایت دیگری که به صورت توقیع است و می‌فرمود: «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۴. در اینجا موضوع نهی از جواز تشکیک - یا بگویید موضوع امر به اعتماد و اخذ، این است که راوی «ثقه» باشد.

و روایات زیاد دیگری از این قبیل وجود دارد.

از اکثر این روایات استفاده می‌شود که آنچه موضوع حجیت خبر است، «ثقه بودن مخبر» است. بنابراین، از این روایات استفاده می‌شود که ثقه بودن مخبر در حجیت خبر کفایت می‌کند و دیگر ما نیازی نداریم به ضمیمه شدن عوامل دیگری که برای ما «موثوقیت خبر» را درست کند.

ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می‌گیریم. فردا درباره سیره بیشتر بحث می‌کنیم. ما اجمالاً به سیره پرداختیم، ولی سیره بحث مفصل‌تری دارد که ان شاء الله فردا به آن خواهیم پرداخت.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، ب ۱۱، ح ۴.

۲. همان؛ ح ۳۳.

۳. همان؛ ح ۲۳.

۴. همان، ابواب مقدمة العبادة، ب ۲، ح ۶۱.